

نکته‌هایی از معارف حسینی: پست‌ترین‌ها در کربلا

دکتر محمد حسین مردانی نوکنده

شمربین ذی‌الجوشن

از فرمانده‌هان سپاه عمرین سعد در حادثه کربلا و بنا به نقلی قاتل سیدالشهداء علیه‌السلام است. شمربین در جریان قیام مختار کشته شد. نام شمربین در زیارت عاشورا، همراه با لعن آمده است: «... ولعن الله شمرا».

نسب

شمربین از طایفه بنی‌کلاب بود. پدر او شرحبیل بن قرط ضبابی کلابی معروف به ذوالجوشن بود. در تاریخ آورده‌اند که ذوالجوشن پس از بازگشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جنگ بدر در حالی که هنوز مشرک بود اسبی را به عنوان هدیه آورد، اما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را قبول نکرد و به او پیشنهاد خرید اسب در مقابل چند زره به غنیمت گرفته شده از بدر را نمود که او قبول نکرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سپس او را به اسلام دعوت کرد اما او دعوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به بهانه دشمنی قریش با آن حضرت رد کرد. وی پس از فتح مکه، چون مسلمانان بر مشرکان پیروز شدند، اسلام آورد. در مورد مادر شمربین منابع چیزی نیامده است. اما هنگامی که شمربین در روز عاشورا به امام حسین علیه‌السلام جسارت کرد و آن حضرت را اهل آتش دانست، امام علیه‌السلام در پاسخ او را پسرزن بزچران و شایسته‌تر به ورود به آتش دانست و گویا بدین گونه خبر از

ولادت نامشروع او داد.

پیش از واقعه کربلا

شمر از رؤسای قبیله هوازن و مردی جنگجو بود. او در جنگ صفین در لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام بود و مجروح شد، اما بعدها از دشمنان پرکینه امام علیه السلام و خاندان او شد. احوال او پس از آن به درستی معلوم نیست، جز اینکه هنگام دستگیری حُجر بن عَدی^۱ در سال ۵۱ قمری، جزو کسانی بود که نزد زیاد بن ابیه به دروغ شهادت داد که حجر مرتد شده و شهر را به آشوب کشیده است.

واقعه کربلا

شمر در واقعه کربلا نقش بسیار پررنگی داشت. وقتی مسلم بن عقیل در سال ۶۰ ق از سوی امام حسین علیه السلام به کوفه رفت، شمر از جمله افرادی بود که از طرف عبیدالله بن زیاد، حاکم کوفه، مأمور شد مردم را از اطراف مسلم پراکنده سازد. وی در سخنانی مسلم را فتنه گر نامید و کوفیان را از سپاه شام ترساند.

پس از آنکه امام حسین علیه السلام به کربلا رسید، عمر بن سعد، فرمانده لشکر کوفه، پس از ملاقاتی که با امام علیه السلام داشت، نامه‌ای به این مضمون به عبیدالله بن زیاد نوشت: «اما بعد همانا خداوند آتش را خاموش ساخت و پریشانی را برطرف نموده کار این امت را اصلاح کرد، و حسین با من پیمان بست که از همان جا که آمده به همانجا بازگردد یا به یکی از سرحدات رود و مانند یک تن از مسلمانان باشد (و کاری به کار کسی نداشته باشد) در هر چه به سود مسلمانان است شریک آنان و در زیان آنان نیز همانند ایشان باشد، یا به نزد یزید برود و دست در دست او گذارد و هر چه خود دانند انجام دهند، و در این پیمان خشنودی تو و اصلاح کار امت است». از متن نامه مشخص است که عمر سعد به شدت از افتادن در ورطه جنگ با امام حسین علیه السلام بیمناک بوده و قصد داشته به نحوی صلح و سازش کند. اما شمر، ابن زیاد را که به نظر می‌رسید با قصد عمر بن سعد موافق است، به جنگ با امام علیه السلام تشویق کرد.

۱. از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از یاران امام علی علیه السلام.



هنگامی که عبید الله نامه را خواند گفت: این نامه خیرخواهی دلسوز بر مردم است (و در صدد بود این پیشنهاد را بپذیرد). شمر بن ذی الجوشن که در مجلس بود، برخاست و گفت: آیا این سخن را از حسین می‌پذیری، اکنون که به سرزمین تو آمده و پهلوی تو است؟ به خدا اگر از این سرزمین (به سلامت) بروی و دست در دست تو نگذارد هر آینه نیرومندتر گردد و توانا تر خواهی شد، پس پیشنهادهای او را مپذیر زیرا این کار نشانه سستی است ولی از او بپذیر که خود و پیروانش به حکم تو گردن نهند آنگاه اگر تو آنان را کیفر کنی تو بدان سزاوارتر خواهی بود، و اگر از ایشان درگذری و عفو کنی آن هم بدست تو است! این زیاد گفت: خوب پیشنهادی کردی و تدبیر همین است که تو گفتی، این نامه که می‌نویسم به نزد عمر بن سعد ببر که باید بر حسین و پیروانش پیشنهاد کند که تن به حکم من دهند، پس اگر بدان تن دادند آنان را زنده به نزد من فرستد، و اگر سر باز زدند باید با ایشان بجنگد، اگر عمر بن سعد این کار را انجام دهد تو فرمانبردار او باش و از دستورش پیروی کن، و اگر جنگ را نپذیرفت تو امیر و فرمانده لشکر باش و گردن عمر بن سعد را بزن و سراورا را برای من بفرست.

شمر نامه عبید الله را برای عمر بن سعد آورد، چون عمر بن سعد نامه را خواند به او گفت: چیست تو را، وای به حال تو خدا آواره‌ات کند و زشت گرداند آنچه برای من آورده‌ای، به خدا من گمان دارم همانا تو از او جلوگیری کرده از اینکه پیشنهادی که من برایش نوشته بودم بپذیرد و کاری را که ما امید اصلاح آن را داشتیم بر ما تباه ساختی، به خدا حسین تسلیم کسی نشود همانا جان پدرش (علی) در سینه اوست (و او کسی نیست که تن به خواری دهد)؟ شمر گفت: اکنون بگو چه خواهی کرد آیا فرمان امیر را انجام می‌دهی و با دشمنش می‌جنگی؟ وگرنه به کناری برو و لشکر را به من واگذار؟ عمر بن سعد گفت: نه چنین نکنم و امارت لشکر را به تو واگذارم و خود انجام دهم، و تو امیر بر پیادگان باش.

صبح روز عاشورا، شمر فرماندهی پهلوی چپ سپاه ابن سعد را بر عهده گرفت و هنگامی که با خندق و هیزم مشتعل در اطراف خیمه‌های امام علیه السلام و یارانش روبه‌رو شد، با امام علیه السلام گستاخانه سخن گفت. پس از آنکه امام علیه السلام برای تذکره به سپاه کوفه خطبه‌ای در

سابقه درخشان خاندانش و بیاناتی از رسول اکرم ﷺ در مورد دوستی اهل بیت آغاز نمود، شمر کلام امام علیه السلام را قطع کرد، اما حبیب بن مظاهر به او پاسخ دندان شکنی داد. یک بار دیگر زمانی که زُهِیر بن قَین، از یاران امام علیه السلام، به پند و اندرز کوفیان پرداخت و آنان را به یاری امام حسین علیه السلام دعوت کرد، شمر به سوی او تیری پرتاب نمود و به او اهانت کرد. وقتی عبدالله بن عُمَیر کلبی به شهادت رسید، شمر به رستم، غلام خود، دستور داد تا با نیزه‌ای همسر عبدالله را که بر بالینش نشسته بود نیز به شهادت رساند. شمر همچنین، نافع بن هلال جَمَلی، یار دلاور امام حسین علیه السلام را پس از جنگی سخت، در حالی که دوبازوی نافع شکسته بود، اسیر کرد و به شهادت رساند.

پس از شهادت بسیاری از اصحاب امام حسین علیه السلام، دشمنان به سوی خیمه‌ها حمله بردند. شمر نیزه خود را در خیمه امام حسین علیه السلام فرو برد و فریاد زد که آتش بیاورید تا این خیمه را با اهلش بسوزانم. امام علیه السلام او را نفرین کرد. دوستش، شَبَث بن ربیع، نیز او را سرزنش کرد. یک بار دیگر در عصر عاشورا و قبل از شهادت امام حسین علیه السلام، شمر قصد داشت به خیمه امام علیه السلام، که خاندانش نیز در آن بود، حمله کند و آن را به تاراج برد؛ اما امام علیه السلام او را از این کار بر حذر داشت و شمر بازگشت.

شهادت امام حسین علیه السلام

شمر به تیراندازان دستور داد تا بدن امام حسین علیه السلام را هدف قرار دهند. سپس با فرمان او، همه به سوی امام علیه السلام حمله بردند و کسانی از جمله سِنان بن اَنَس و زُرْعَة بن شریک ضربه‌های نهایی را بر امام علیه السلام وارد کردند. درباره کسی که سرمبارک امام حسین علیه السلام را از تن جدا کرد، روایات گوناگونی وجود دارد که در برخی از آنها از شمر نام برده شده است. به گفته واقدی، شمر امام علیه السلام را کشت و با اسب خود بدن آن حضرت را لگدکوب کرد. در برخی روایات گفته شده است که وی بر سینه امام علیه السلام نشست و سراورا از قفا جدا کرد. در زیارت ناحیه مقدسه نیز شمر قاتل امام حسین علیه السلام معرفی شده است. پس از شهادت امام حسین علیه السلام و غارت و آتش زدن خیمه‌ها، شمر قصد داشت امام سجاد علیه السلام را نیز که در بستری بیماری بود به قتل رساند، اما عده‌ای مانع او شدند.

عاقبت

وقتی قیام مختار در کوفه پیش آمد، شمر از کوفه بیرون رفت. مختار غلام خویش را با گروهی به طلب او فرستاد. شمر غلام مختار را کشت و به کلتانیه از قرای خوزستان رفت. جمعی از سپاهیان مختار به سرکردگی ابو عمره به جنگ او رفتند. شمر در این نبرد کشته شد و تن او را پیش سگان انداختند. به نقلی دیگر، وی پس از خروج مختار دستگیر و کشته شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی